

معنا و متعلق شمود در نظریه اخلاقی جی. تی. مور

علی‌اکبر عبدلابادی*

استادیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده:

در این مقاله، ابتدا از معنای مختلف «شمود» سخن به میان می‌آید که عبارتند از: (۱) ادراک بی‌واسطه و مستقیم یک چیز؛ (۲) شمود عقلی یا شمود دکارتی؛ (۳) اجماع نوع بشر درباره سلسله‌ای از باورها؛ و (۴) ادراک بی‌واسطه و مستقیم یک قضیه بدیهی. سپس، گفته خواهد شد که از میان این معنای چهارگانه «شمود» فقط معنای اول و چهارم در نظریه اخلاقی مور مطرح نظر بوده‌اند. در نهایت، پس از بیان این که مراد مور معنای اول و چهارم «شمود» در نظریه اخلاقی‌اش چه بوده است، در مقام بحث متعلق شمود اخلاقی گفته خواهد شد که مورد متعلق معنای اول شمود را خاصه با کیفیت «خوبی» در پاره‌ای از چیزها و رویدادها می‌داند و متعلق معنای چهارم «شمود» را قضاای اخلاقی هشتل بر محمول «خوب» می‌انگارد.

واژه‌های کلیدی: ادراک بی‌واسطه و مستقیم یک چیز، ادراک بی‌واسطه و مستقیم یک قضیه بدیهی، شمود اخلاقی، خاصه با کیفیت «خوبی»، قضاای اخلاقی هشتل بر محمول «خوب».

هفتم

یکی از نظریه‌هاهی که دربارهٔ چگونگی دستیابی انسانها به معرفت/خلقی^۱ عرضه شده اند، نظریهٔ «شمود گروهی اخلاقی»^۲ جرج ادوارد هور^۳ است. این نظریه که در اوایل قرن بیستم با انتشار کتاب *مبادی/خلقی*^۴ (۱۹۰۳ م.) ظهور یافت، به «انقلاب کپرنیکی در نظریهٔ اخلاقی» معروف شده است. این بدان معناست که هور در نظریهٔ اخلاقی خویش معنا و متعلق برای شمود اخلاقی در نظر گرفته است که هیچ یک از شمودگروان معتقد بر وی بدانها تعلق نیاخته بودند. اما از آنجا که اصطلاح «شمود»^۵ معانی مختلفی دارد، به نظر لازم آمد که معانی مختلف آن را ذکر کنیم تا بعداً در بیان رأی هور دربارهٔ معنا و متعلق شمود اخلاقی دچار خلط بحث نشویم.

به نظر می‌رسد که اصطلاح «شمود» در بحثهای فلسفی، دست کم، به چهار معنای متفاوت به کار می‌رود که، به ترتیب، عبارتند از: (۱) ادراک بی واسطه و مستقیم یک چیز؛ (۲) شمود عقلی یا شمود دکارتی؛ (۳) اجماع نوع بشر دربارهٔ سلسله‌ای از باورها؛ (۴) ادراک بی واسطه و مستقیم یک قضیهٔ بدیهی. حال، هر یک از این معانی چهارگانهٔ شمود را به اختصار توضیح می‌دهیم.

(۱) ادراک بی‌واسطه و مستقیم یک چیز:

به عقیدهٔ قائلان به این معنا از شمود، مدرک با عاقل بدون وساطت هرگونه مفهوم یا تصور ذهنی یا عضوی از اعضای حسی، چیزی را مستقیماً در می‌یابد یا می‌داند. از همین رو، گفته می‌شود که در چنین شمودی مدرک با معلوم «مستقیماً و بی‌واسطه»^۶ در نزد مدرک با عاقل «حاضر» است. پاره‌ای از متعلقات این معنا از شمود را چنین ذکر کرده‌اند: نفس آدمی، قوای نفسانی، افعال نفسانی، انفعالات نفسانی، صور ذهنی، خدا، ذوات اشیا، حقایق عقلی و ارزشهای اخلاقی (Runes, 1962: 149 – 50).

(۲) شمود عقلی^(۷) یا شمود دکارتی^(۸):

این معنا از شمود ناظر به قضایایی است که ذهن آدمی بدون آنکه به عالم خارج رجوع کند، مفاد آنها را ناگزیر و بی درنگ تصدیق می‌کند. دلیل اینکه ذهن آدمی برای تصدیق مفاد این قضایا نمی‌تواند و نیابد به عالم خارج رجوع کند، این است که معمول این قضایا با در مفهوم موضوع آنها مندرج است یا اینکه لازمهٔ ضروری آنهاست. حال، اگر معمول این قضایا در مفهوم موضوع آنها مندرج باشد، آنها را «قضایای تحلیلی»^۹ می‌نامند، مانند این قضیه که «هر چیزی بی همسر است». اما اگر معمول آنها لازمهٔ ضروری موضوعشان باشد، آنها را «قضایای ترکیبی پیشینی»^{۱۰} می‌خوانند، مانند این قضیه که «هر چیز رنگینی دارای شکل است». آنچه در اینجا اهمیت دارد، این نکته است که قائلان به شمود عقلی یا شمود دکارتی همواره ناتوانی ذهن آدمی از تکذیب و انکار مفاد قضایای مذکور را دال بر «صدق»^{۱۱} آن قضایا می‌دانند (Reese, 1996: 345 - 47).

(۳) اجماع^(۱۲) نوع بشر درباره سلسله‌ای از باورها :

این معنا از شهود ناظر به باورهای است که همه انسانها یکسان در آنها سمبند. به عبارت دیگر، متعلق چنین شهودی همانا باورهای است که هیچ یک از انسانها در اعتبار آنها تردیدی ندارند و هرگز با آنها مخالفت نمی‌ورزند. به بیان دقیقتر، در اینجا متعلق شهود همان قضایایی است که فمرفی^{۱۳} نوع بشر مفاد آنها را بی‌درنگ تصدیق می‌کند و هرگونه معرفتی را هستی بر آنها می‌داند. از همین رو، می‌توان شهود مورد نظر را «شهود عرفی»^{۱۴} نامید. قضایای زیر نمونه‌هایی از متعلقات شهود عرفی است: «اجتماع و ارتفاع نقبضین محال است» و «هر انسانی در زمان خاصی و در مکان معینی زاده شده است». نکته‌ای که درباره این قضایا اهمیت دارد، این است که فمرفی نوع بشر آنها را، خواه به سبب «تجلی» بودن یا به سبب «ترکیبی پیشینی» بودن، قضایایی بدیهی و برهان ناپذیر می‌داند. از همین روست که نوع بشر درباره اعتبار^{۱۵} و صدق قضایای مذکور اجماع دارد و مفاد آنها را بی‌درنگ تصدیق می‌کند (204 : Edwards , 1972 , Vol . 4).

(۴) ادراک بی واسطه و مستقیم یک قضیه بدیهی :

به نظر قائلان به این معنا از شهود، هر قضیه‌ای که از هیچ قضیه دیگری استنتاج نشود و دلیل صدقش در خود آن باشد، قضیه‌ای بدیهی^{۱۶} است. پیداست که چنین قضیه‌ای، به موجب بداهت^{۱۷} و صدق ضروری اش^{۱۸} مستقیماً و بی‌واسطه به ادراک درمی‌آید. به عبارت دیگر، ذهن آدمی در مواجهه با چنین قضیه‌ای ناگزیر و بی‌درنگ مفاد آن را تصدیق می‌کند. پارهای از متعلقات این معنا از شهود را چنین ذکر کرده‌اند: هیادی تصدیقی ریاضیات، هیادی تصدیقی منطق و هیادی تصدیقی اخلاق (382 : Audi, 1997).

حال، باید ببینیم که مور در نظریه اخلاقی خویش به کدام یک از معانی چهارگانه‌ای که برای اصطلاح «شهود» ذکر شد، قائل بوده است. اندک تأملی در آرای اخلاقی مور نشان می‌دهد که وی در نظریه اخلاقی خویش فقط به معانی اول و چهارم «شهود» قائل بوده است. در ادامه بحث، برای رعایت اختصار، از معنای اول شهود به شهود ش.^(۱) و از معنای چهارم آن به شهود ش.^(۴) تعبیر خواهیم کرد. حال، می‌کوشیم که مراد مور از شهود ش.^(۱) و شهود ش.^(۴) را، به ترتیب، توضیح دهیم.

الف) مراد مور از شهود ش.^(۱)

مراد مور از شهود ش.^(۱) ادراک یا شناخت بی‌واسطه و مستقیم خاصه^{۱۹} یا کیفیت^{۲۰} «خوبی»^{۲۱} است. این بدین معناست که همه انسانها، بدون وساطت هرگونه مفهوم یا تصور ذهنی با عضوی از اعضای حسی، خاصه با کیفیت «خوبی» را که در پارهای از چیزها و رویدادهای جهان وجود دارد، مستقیماً ادراک می‌کنند. از اینجا می‌توان دریافت که خاصه یا کیفیت «خوبی» همواره مستقل از ادهان ما در پارهای از چیزها و رویدادهای جهان تحقق دارد

(Sylvester , 1990 : 131). به عبارت دیگر، «خوبی» یکی از خاصه‌ها با کیفیت عینی و واقعی برخی از چیزها و رویدادهاست. در این صورت، می‌توان گفت که شهود ش. (۱) چیزی جز «کشف»^{۲۲} خوبی عینی و واقعی در برخی از چیزها و رویدادها نیست. اِنا انسانها برای کشف خوبی عینی و واقعی به هیچ گونه مفهوم یا تصوّر ذهنی با هیچ عضوی از اعضای حسی با هیچ قوه ادراکی خاصی نیاز ندارند. به نظر مور، همه انسانها به محض مواجه شدن با چیزها و رویدادهای «خوب» ناگزیر و بی‌درنگ «خوبی عینی و واقعی» آنها را ادراک و تصدیق می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که شهود ش. (۱)، در واقع، نوعی واکنش مستقیم عاطفی^{۲۳} نسبت به خوبی عینی و واقعی در برخی از چیزها و رویدادهاست (28 : Becker , 1973).

ب) مراد مور از شهود ش. (۴)

مراد مور از شهود ش. (۴) ادراک مستقیم آن دسته از قضاای اخلاقی^{۲۴} است که محمودشان مفهوم «خوب»^{۲۵} باشد. به نظر مور، چنین قضاایی دارای دو صفت «بدهت» و «صدق ضروری» اند. این بدهت معناست که قضاای مذکور از هیچ قضیه دیگری استنتاج نمی‌شوند و دلیل صدقشان در خود آنهاست (Moore , 1993 : 193). از اینجا می‌توان دریافت که بدهت و صدق ضروری قضاای اخلاقی مشتمل بر محمول «خوب» هرگز قائم به اعتقاد یا اذعان ما به بدهت یا صدق آن قضاا نیست. در نتیجه، شهود قضاای مذکور نیز هرگز قائم به اعتقاد یا اذعان ما به بدهت یا صدق آنها نیست. از همین روست که مور همان شهود ش. (۴) و آنچه «شهود روان شناختی»^{۲۶} می‌نامد، فرق می‌نهد. مراد وی از شهود روان شناختی صرفاً بدهتی به نظر رسیدن^{۲۷} یا صادق به نظر رسیدن^{۲۸} یک قضیه است. اِنا بدهتی یا صادق به نظر رسیدن یک قضیه صرفاً علت^{۲۹} اعتقاد یا اذعان ما به بدهت یا صدق آن قضیه است و نه دلیلی^{۳۰} بر بدهت یا صدق ضروری آن قضیه (4-193 : Moore , 1993). از اینجا می‌توان دریافت که شهود روان شناختی هرگز نمی‌تواند بدهت یا صدق یک قضیه را تضمین یا توجیه کند. اِنا شهود ش. (۴) که مور آن را «شهود به معنای دقیق کلمه»^{۳۱} می‌نامد، ادراک مستقیم آن دسته از قضاای اخلاقی است که به سبب بدهت و صدق ضروریشان «مطلقاً پذیرای هیچ گونه دلیلی نیستند» (193 : Moore , 1993). چنین قضاایی فقط قضاای اخلاقی مشتمل بر محمول «خوب» را شامل می‌شوند. به نظر مور، ما برای شهود این قضاا هیچ قضیه دیگری با هیچ عضوی از اعضای حسی با هیچ قوه ادراکی خاصی را به کار نمی‌گیریم، بلکه به محض مواجه شدن با بدهت و صدق ضروری قضاای مذکور مفاد آن قضاا را مستقیماً و بی‌واسطه تصدیق می‌کنیم. بنابراین، می‌توان گفت که شهود ش. (۴)، در واقع، نوعی واکنش مستقیم عقلی^{۳۲} نسبت به بدهت و صدق ضروری قضاای اخلاقی مشتمل بر محمول «خوب» است. این بدان معناست که عقل ما با ادراک

بی واسطه و مستقیم بداهت و صدق ضروری قضایای مذکور مفاد آن قضایا را مستقیماً و بی واسطه تصدیق می‌کند.

حال، می‌گوئیم که باتوجه به آنچه دربارهٔ مراد مور از اصطلاحات شهود ش. (۴) گفته شد، رأی وی دربارهٔ متعلق هر یک از دو شهود مذکور را بیان کنیم. اما از آنجا که خود مور بحث از متعلق شهود ش. (۴) را بر بحث از متعلق شهود ش. (۱) مقدم می‌داند، ابتدا به رأی مور دربارهٔ متعلق شهود ش. (۴) و سپس به رأی وی دربارهٔ متعلق ش. (۱) اشاره خواهیم کرد.

بک) رأی مور دربارهٔ متعلق شهود ش. (۴)

به نظر مور، متعلق شهود ش. (۴) آن دسته از قضایای اخلاقی‌اند که محمولشان مفهوم «خوب» باشد. اما مفهوم «خوب» دقیقاً به چه معناست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد؟ پاسخ مور به این پرسش این است که مفهوم «خوب» مرکز قابل تعریف نیست. زیرا مفهوم «خوب» هیچ گونه اجزای مفهومی ندارد تا بتوان آن را بدانها تحلیل کرد (Moore, 1993 : 60). به عبارت دیگر، مفهوم «خوب» مفهومی بسیط^{۳۳} و تحلیل ناپذیر^{۳۴} است. در این صورت، بگانه سخنی که دربارهٔ مفهوم «خوب» می‌توان گفت، این است که «خوب» خوب است. از همین روست که خود مور صریحاً اظهار می‌کند که «اگر از من بپرسند که 'خوب چیست؟'، پاسخ می‌دهم که 'خوب' خوب است، و این پایان مطلب است. با اگر از من بپرسند که 'چگونه باید 'خوب' را تعریف کرد؟'، پاسخ می‌دهم که 'خوب' را [مرکز نمی‌توان تعریف کرد و این تمام آن چیزی است که من باید دربارهٔ 'خوب' بگویم.» (Moore, 1993 : 58). از اینجا می‌توان دریافت که هرگونه کوششی برای تعریف مفهوم «خوب»، کوششی بیهوده است. زیرا هرگونه تعریفی از مفهوم «خوب» ناگزیر متضمن استفاده از خود این مفهوم است. بنابراین، می‌توان گفت که مفهوم «خوب» بگانه مفهومی بسیط اخلاقی است که هر مفهوم اخلاقی دیگری را باید برحسب آن تعریف کرد (Moore, 1993 : 59 - 60). اما اگر چنین باشد، قضایای اخلاقی هشتاد و هشت برحسب «خوب» مرکز نمی‌توانند از سنخ «قضایای تحلیلی» یا «قضایای ترکیبی پسینی»^{۳۵} باشند. در توضیح این امر می‌توان گفت که از آنجا که محمول «خوب» همواره دال بر مفهومی بسیط و تعریف ناپذیر^{۳۶} است، مرکز نمی‌تواند در مفهوم موضوع قضایای تحلیلی مندرج باشد. بنابراین، قضایای اخلاقی هشتاد و هشت برحسب «خوب» مرکز «تحلیلی» نیستند. علاوه بر این، از آنجا که موضوع قضایای ترکیبی پسینی همواره مفهومی تجربی^{۳۷} است که ذهن آدمی آن را با مراجعه به عالم خارج کسب کرده است، قضایای مذکور فاقد بداهت و صدق ضروری‌اند. اما همچنانکه پیشتر گفتیم، قضایای اخلاقی هشتاد و هشت برحسب «خوب» همواره دارای «بداهت» و «صدق ضروری»‌اند و، در نتیجه، مرکز از سنخ قضایای ترکیبی پسینی نیستند. بنابراین، باید اذعان کرد که قضایای مذکور همواره از سنخ «قضایای ترکیبی پسینی»‌اند و «این ابدأ موضوع کرامت‌پسینی نیست» (Moore, 1993 : 58).

در عین حال، مور معتقد است که قضایای اخلاقی هشتدل بر حملول «خوب» همواره قضایایی ناظر به واقعند^{۳۸}. در توضیح مراد وی می‌توان گفت که قضایای مذکور همواره ناظر به وجود خاصه با کیفیت عینی^{۳۹} و ناطیبعی^{۴۰} «خوبی» در پاره‌ای از چیزها و رویدادهای جهانند که متعلق شهود ش. (۱) را تشکیل می‌دهد.

دو) رأی مور درباره متعلق شهود ش. (۱)

بزرگترین کشفی که مور، به ادعای خودش، در قلمرو فلسفه اخلاق بدان نایل شده بود، این بود که حملول «خوب» همواره دال بر مفهومی «بسیط» و «تعریف ناپذیر» است. اما، در عین حال، مفهوم «خوب» همواره دال بر وجود خاصه با کیفیت بسیط «خوبی» در پاره‌ای از چیزها و رویدادهاست. این بدان معناست که خاصه با کیفیت «خوبی» واقعاً در عالم خارج تحقق عینی دارد. البته، باید توجه کرد که اگرچه خاصه با کیفیت مذکور واقعاً در عالم خارج وجود دارد، هرگز با مشاهده و تجربه قابل ادراک نیست. (Warnock, 1985: 7). اما اگر چنین باشد، خاصه با کیفیت «خوبی»، برخلاف خاصه‌ها با کیفیاتی از قبیل رنگ، بو، مزه و صدا، خاصه با کیفیتی «ناطیبعی» و «ناحسوس»^{۴۱} است. علاوه براین، «خوبی» به مقتضای «ناطیبعی» بودن و «ناحسوس» بودنش، برخلاف خاصه‌ها با کیفیاتی «طیبعی»^{۴۲} و «حسوس»^{۴۳} اشپای هادی، وجودی «نا-زمانی»^{۴۴} دارد. از اینجا لازم می‌آید که «خوبی» از خاصه‌ها با کیفیاتی «ثابت»^{۴۵} و «مطلق»^{۴۶} چیزها و رویدادهای «خوب» باشد (Moore, 1963: 94). اقتضای «ثبات»^{۴۷} و «مطلق»^{۴۸} خاصه با کیفیت «خوبی» نیز این است که خاصه با کیفیت مذکور فقط در عالمی نامادی^{۴۹} به چیزها و رویدادهای «خوب» تعلق داشته باشد. زیرا عالم طبیعت به مقتضای هادی بودنش وجودی «زمانی»^{۵۰} دارد و، در نتیجه، چیزها و رویدادهای آن، که چیزها و رویدادهای «خوب» نیز در زمره آنهاند، موجوداتی «زمانی» اند. پیداست که خاصه با کیفیت «خوبی» به مقتضای «نازمانی» بودنش نمی‌تواند به موجودات «زمانی» تعلق داشته باشد (Moore, 1993: 161-2). از همین رو، مور برای چیزها و رویدادهای «خوب» ذوات با ماهیات ثابتی قائل است که در عالمی نامادی و نا-زمانی تحقق دارند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که خاصه با کیفیت «خوبی» در عالمی نامادی به ذوات^{۵۱} با ماهیات چیزها و رویدادهای «خوب» تعلق دارد. از اینجا می‌توان دریافت که «خوبی» از خاصه‌ها با کیفیاتی «ذاتی»^{۵۲} برخی از چیزها و رویدادهاست. این بدان معناست که برخی از چیزها و رویدادهای جهان، مستقل از باورها، احساسات و عواطف، خواستها و نیازهای ما، همواره «برحسب طبیعت ذاتی خود» دارای خاصه با کیفیت «خوبی» اند (Moore, 1958: 269). به عبارت دیگر، «خوبی» همواره قائل به ذات با ماهیت چیزها و رویدادهای «خوب» است و نه قائل به باورها و احساسات و عواطف و/ یا خواستها و نیازهای ما نسبت

ب
 آن چیزها و رویدادها . از همین روست که، به نظر مور، «وجود عینی» خاصه با کیفیت بسط و تعریف ناپذیر «خوبی» هرگز پذیرای اثبات با برهان نیست (Sylvester , 1990 : 36) .

به عقیده مور، کار ما انسانها فقط کشف «خوبی ذاتی، عینی و ناطبعی» چیزها و رویدادهای «خوب» است. پیداست که این کار فقط با ادراک بی واسطه و مستقیم خاصه با کیفیت «خوبی» امکان پذیر است . این بدان معناست که ما به محض مواجه شدن با چیزها و رویدادهای «خوب»، بدون به کارگرفتن هیچ یک از معلومات حصولی خویش با هیچ عضوی از اعضای حسی یا هیچ قوه ادراکی خاصی، خوبی ذاتی، عینی و ناطبعی آن چیزها و رویدادها را شهود می‌کنیم . بنابراین، می‌توان گفت که متعلق شهودش . (۱) چیزی جز خاصه با کیفیت «خوبی» نیست .

نتیجه گیری

از مجموع آنچه درباره رأی مور درباره معنا و متعلق شهود اخلاقی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که گاهی مراد مور از شهود اخلاقی، ادراک بی واسطه و مستقیم خاصه با کیفیت «خوبی» در پاره ای از چیزها و رویدادهاست که خاصه با کیفیت ذاتی، عینی، ناطبعی، ناهسوس و نازمانی است و گاهی نیز مراد وی از شهود اخلاقی، ادراک بی واسطه و مستقیم قضایای اخلاقی مشتمل بر محمول «خوب» است که مفهومی بسط، تحلیل ناپذیر و تعریف ناپذیر است .

1. ethical / moral knowledge
2. ethical intuitionism
3. George Edward Moore
4. Principia Ethica
5. intuition
6. directly and immediately
7. rational intuition
8. Cartesian intuition
9. analytic propositions
10. a priori synthetic propositions
11. truth
12. consensus
13. common sense
14. ordinary intuition
15. validity
16. self – evident proposition
17. self – evidence
18. necessary truth
19. property
20. quality
21. goodness
22. discovering
23. direct emotive reaction
24. ethical propositions
25. good
26. psychological intuition
27. to seem self – evident
28. to seem true
29. cause
30. reason
31. intuition in a proper sense
32. direct rational reaction
33. simple
34. unanalyzable
35. a posteriori synthetic propositions
36. indefinable
37. empirical concept
38. factual propositions
39. objective

9. Sylvester , Robert Peter ,The moral philosophy of G. E. Moore , Philadelphia : Temple University Press , First impression : 1990 .
10. Warnock , Geoffrey James , Contemporary moral philosophy , Hong Kong : The Macmillan Press , Ninth impression : 1985 .

